

برجام و گره ناگشوده امنیت در خاورمیانه

نیکنام ببری (دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل)

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶

شماره مسلسل: ۳۳۰۰۳۱۲

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

کشورهای بزرگ غربی همگی دال بر هراس این کشورها از بقا و امنیت خودشان دارد. نکته مهمی که در این میان مطرح است اینکه تهدیدات منطقه بیشتر بعد ذهنی و روانی دارد. همان‌طور که در نظریه معمای امنیتی اشاره شد، بازیگران به سبب ترس از یکدیگر و عدم شناخت و آگاهی نسبت به نیات هم، گمان می‌کنند که دشمن یکدیگر هستند. این در حالی است که شاید در عالم واقع، نه تنها تهدیدی متوجه این کشورها نباشد، بلکه اقدام کشور رقیب، درست در راستای اعتمادسازی و تأمین امنیت همه‌جانبه باشد.

ماجرای برجام و توافق هسته‌ای ایران با شش قدرت جهانی در یک چنین بستری قابل تحلیل است. برنامه هسته‌ای کشورمان که سابقه‌ای نزدیک به نیم‌قرن دارد، پس از روی کار آمدن دولت سازندگی با هدف تأمین نیازهای صنعتی و تکنولوژیک بازطراحی و ساماندهی شد. متعاقب با توسعه فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان، قدرت‌های متخاصم غربی با هدف انزوای بیشتر جمهوری اسلامی ایران، برچسب امنیتی به فعالیت‌های هسته‌ای ایران زدند.

این اتفاق در حالی رخ داد که اساساً ماهیت برنامه هسته‌ای ایران غیرسیاسی و غیرامنیتی بود. دولتمردان جمهوری اسلامی ایران با هدف فائق آمدن بر وضعیت پیش رو، هم‌زمان استراتژی راستی‌آزمایی و دیپلماسی را در پیش گرفتند. با روی کار آمدن دولت یازدهم عزم‌ها برای حل این بحران کش‌دار جدی‌تر شد.

در این بین، با انتقال رهبری مذاکرات از شورای عالی امنیت ملی به دستگاه وزارت خارجه، مذاکرات هسته‌ای، اهمیتی مضاعف یافت. تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای کشورمان در یک ماراتن ۱۸ ماهه تمام توان خود را برای رفع سوءتفاهم‌ها و شائبه‌های مطرح‌شده به کار گرفت. اجازه ورود بازرسان آژانس انرژی اتمی جهت بازدید از سایت‌های هسته‌ای در کنار حضور فعال در نشست‌های مهم بین‌المللی، به تدریج ذهنیت‌های جهانی را نسبت به ایران تغییر داد. قدرت‌های ذی‌نفع با اعلام صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای از آمادگی خود برای به‌رسمیت‌شناختن برنامه هسته‌ای ایران و مشارکت فعال با ایران خبر دادند.

در برابر، ایران هم با انجام راستی‌آزمایی‌های متعدد زمینه را برای شکل‌گیری یک توافق مهم تاریخی فراهم ساخت. با شکل‌گیری توافق برجام، دو دیدگاه مختلف نسبت به تأثیرات آن بر امنیت منطقه و جهان مطرح شد. نخست اینکه برجام به بستری برای حل‌وفصل سایر اختلافات و مسائل چالشی میان ایران و آمریکا تبدیل شود. این چالش‌ها طیف متنوعی از موضوعات و مسائل داخلی و منطقه‌ای همچون بحث مبارزه

موقعیت استراتژیک جغرافیایی منطقه خاورمیانه از یکسو و تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی در هر یک از این کشورها، بیش از آنکه بسترساز همکاری و تعامل دسته‌جمعی در میان کشورهای بزرگ منطقه شود، به عاملی برای تهدید، درگیری و رقابت میان قدرت‌های مهم منطقه‌ای تبدیل شده است.

هر یک از کشورهای منطقه متأثر از ساختار فرهنگی و سیاسی خود همسایه خود را به‌عنوان منبع تهدید در نظر می‌گیرند. به تبع تفاوت‌های بنیادین سیاسی و فرهنگی، هرگونه تلاش از سوی این کشورها برای ارتقای جایگاه و موقعیت منطقه‌ای‌شان به‌مثابه تهدیدی جدی برای رقیب در نظر گرفته می‌شود.

جنبه تلخ ماجرا اینجاست که از اقدامات و برنامه‌های صلح‌آمیز نیز برداشتی تهدیدآمیز صورت می‌گیرد. این همان وضعیت معمای امنیتی است که در نظریه رئالیسم مطرح است. بنا به این نظریه، نبود اعتماد و اطمینان میان بازیگران، نوعی شرایط اضطرار و بی‌قراری را میان بازیگران فراهم آورده است. راهکار غلبه بر این وضعیت، مفاهمه و تعامل مستقیم میان بازیگران است که به تدریج ذهنیت‌ها به هم نزدیک شود. برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران طی دهه اخیر یک چنین شرایطی را در منطقه ایجاد کرده بود. با توجه به خصومت کشورهای عربی منطقه با ایران و تبلیغات منفی رسانه‌های غربی از پروژه هسته‌ای ایران، اقدامات هسته‌ای ایران از سوی کشورهای عربی منطقه به‌عنوان تهدیدی برای صلح و ثبات منطقه‌ای در نظر گرفته شد.

کشورهای منطقه با اعلام هراس از تلاش‌های هسته‌ای ایران دست به تحرکات مختلفی برای ایمن نمودن خود زدند. خرید تجهیزات مدرن دفاعی و واگذاری پایگاه‌های نظامی به

هسته‌ای نه‌تنها به سمت صلح‌سازی در منطقه حرکت نکرده بلکه به مداخله‌اش در امور داخلی کشورهای منطقه افزوده است. در این بین آزاد شدن میلیون‌ها دلار اموال بلوکه‌شده ایران، دست تهران را برای نقش‌آفرینی بیشتر در بحران‌های منطقه‌ای باز گذاشته است. بدین ترتیب از دید این کشورها، در سایه برجام، توانمندی‌های ایران در دو عرصه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تقویت شده است. ایران قبلاً بنا به تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل در هر دو بعد واردات و صادرات تسلیحات با محدودیت‌های جدی روبرو بود. قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل در سال ۲۰۰۶، (ممنوعیت ارسال سلاح به حزب‌الله) و قطعنامه ۱۷۴۷ و ۱۹۲۹ در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ هرگونه خرید سلاح از ایران را برای کشورهای خارجی ممنوع اعلام کرده بود. همه این محدودیت‌ها با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در سال ۲۰۱۵ ملغی اعلام شد. این نگرانی‌ها در حالی در میان کشورهای عربی منطقه شکل گرفته که ایران همواره منادی صلح و ثبات منطقه‌ای بوده است. طی سه سال اخیر، تیم مذاکره‌کننده ایران با حضور در نشست‌های بین‌المللی مربوط به بحران سوریه، ضمن تأکید بر بی‌فایده بودن منازعه و فرقه‌گرایی در سوریه بر ضرورت اتخاذ راه‌حل سیاسی در حل نهایی بحران تأکید کرده است. (۲)

سومین مورد نگرانی کشورهای عربی در فضای پس‌ابرجام، کاهش حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه است. کشورهای عربی منطقه نگران از کاهش تعهدات امنیتی آمریکا در فضای پس‌ابرجام و همچنین رسمیت‌یافتن نقش رهبری ایران هستند. (۳) تجربه سقوط مبارک و بن علی در مصر و تونس این پیام را به سران کشورهای عربی داد که اعتباری به تضمین امنیتی آمریکا در حفاظت از سیستم پادشاهی‌شان نیست و واشنگتن متناسب با شرایط و تحولات جدید، دامنه دوستان و دشمنان خود را مشخص می‌کند.

به گمان این کشورها، پذیرش ایران از سوی جامعه جهانی، دو تأثیر هم‌زمان را برای کشورهای بزرگ عربی در پی دارد. نخست اینکه از قدرت چانه‌زنی این کشورها نزد قدرت‌های برتر غربی جهت جلب حمایت‌های بیشتر سیاسی و نظامی برای بر عهده گرفتن رهبری منطقه و مدیریت منازعات کاسته است و از سوی دیگر ایران مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای‌شان از جایگاه ساختارشکنانه در منطقه به ایفای نقش مسئولیت‌پذیر تغییر هویت داده است.

بدین ترتیب با وجود تلاش‌های ایران برای حل بحران‌های منطقه‌ای و ایجاد یک نظم پایدار امنیت منطقه‌ای،

مشترک با داعش و وحدت ملی عراق و افغانستان را در برمی‌گیرد. در برابر این نگاه، دسته دیگری معتقدند برجام نه‌تنها موجب همکاری و تعاون میان ایران و قدرت‌های منطقه‌ای نمی‌شود بلکه صرفاً منجر به تشجیع تندروها برای اتخاذ و پیگیری سیاست‌های افراط‌گرایانه می‌شود. (۱)

به نظر می‌رسد دیدگاه گروه دوم سنخیت بیشتری با واقعیت‌های منطقه‌ای دارد. با وجود گذشت نزدیک به دو سال از پذیرش برجام، ذهنیت‌ها در منطقه خاورمیانه کماکان بدون تغییر مانده است. عربستان سعودی به‌عنوان یکی از ستون‌های مهم قدرت در منطقه، با اظهار نگرانی از قدرت‌گیری منطقه‌ای ایران، خواستار شکل‌گیری اتحاد عربی در مقابله با ایران است. سران سعودی در هر مناسبت مهم بین‌المللی به دنبال اتهام‌زنی به ایران هستند. اظهارات تند عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان در کنفرانس امنیتی مونیخ نمونه بارزی از این تلاش‌هاست. الجبیر طی اظهاراتی در کنفرانس مونیخ ضمن متهم کردن ایران به مداخله در امور داخلی کشورهای سوریه، لبنان و یمن، خواستار اجماع بین‌المللی علیه ایران شد.

هم‌راستا با اظهارات وزیر امور خارجه عربستان، چاووش اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه نیز، ایران را به فرقه‌گرایی در سوریه متهم کرد. بیانات تند عالی‌ترین مقام خارجی دو کشور مهم منطقه علیه ایران، نشان از تداوم بدبینی و تخاصم در منطقه پرآشوب خاورمیانه دارد. از این‌رو برجام که ماهیتاً توافق‌نامه‌ای صلح‌آمیز است و همکاری و اتحاد را اساس قرار می‌دهد، در خاورمیانه هنوز جای پای خود را پیدا نکرده است.

در رابطه با دلایل مخالفت کشورهای عربی منطقه، به عوامل متعددی می‌توان اشاره کرد. برجام از دید قدرت‌های عربی منطقه، صرفاً زمان دستیابی ایران به بمب هسته‌ای را به تأخیر انداخته است. مطابق مفاد برجام، محدودیت‌های کلیدی ایران در غنی‌سازی اورانیوم هسته‌ای و پلوتونیوم طی بازه زمانی ده الی پانزده ساله به‌صورت خودکار خاتمه می‌یابد. ایران بعد از گذشت این دوره مشخص زمانی می‌تواند با اختیار و آزادی بیشتر به تعمیق فعالیت‌های هسته‌ای‌اش بپردازد. از دید عربستان و امارات، ایران با داشتن زیربنای قوی صنعتی و تکنولوژیک از ظرفیت مناسبی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای برخوردار است.

دومین مورد نگرانی کشورهای عربی به افزایش جایگاه منطقه‌ای ایران در فضای پس‌ابرجام برمی‌گردد. سعودی‌ها بر این باورند که برجام به کاتالیزوری برای مداخله‌گری بیشتر ایران در تحولات عربی منطقه منجر شده است. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس هم‌صدا با عربستان معتقدند ایران بعد از توافق

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.
متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان
بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.

ذهنیت رهبران کشورهای خاورمیانه کماکان با خشونت، رقابت و حذف آمیخته است.

پیدایی چنین امری بار دیگر منطقه خاورمیانه را در یک وضعیت امنیتی دشوار قرار داده است. هرکدام از این قدرت‌ها با همان درک و تصور هابزی از یکدیگر در پی ارتقای جایگاه خود با تضعیف موقعیت رقبا هستند. از این رو بی‌جهت نیست که امروز کشورهای عربی منطقه شادمان از روی کار آمدن دونالد ترامپ در تلاش برای تجدیدنای روابط سیاسی و امنیتی‌شان با آمریکا هستند. سران کشورهای عربی با انجام سفرهای متعدد دیپلماتیک به کشورهای غربی در تلاش برای انزوای دوباره ایران در فضای پر آشوب منطقه‌ای هستند.

شوربختانه رهبران بلندپایه کشورهای منطقه با تلقی آرمان‌گرایانه از امنیت به‌جای رجوع به اصل همکاری دسته‌جمعی در پی کشاندن بیشتر پای حضور نظامی قدرت‌های غربی در منطقه هستند. این در حالی است که تجربه جوامع بشری نشان داده که امنیت، کالایی قابل خرید نیست و باید از درون بجوشد. نفوذپذیری مرزها از یکسو و فراملی شدن تهدیدات، امکان تأمین امنیت جزیره‌ای را سلب نموده است. در همین راستا ایده گفت‌وگوهای منطقه‌ای برای حل منازعات فرامرزی گزینه‌ای اجتناب‌ناپذیر برای برون‌رفت از بحران‌های جاری منطقه‌ای است.

منابع

- ۱- Riccardo Alcaro (۲۰۱۷) the West and the Middle East after the Iran Nuclear Deal, istituto Affari Inernationalize.
- ۲- Michael Eisenstadt (۲۰۱۶) the Nuclear Deal with Iran: Regional Implications Kahn Fellow and Director, Military and Security Studies Program, the Washington Institute for Near East policy.
- ۳- Robert einhor (۲۰۱۶) the Iran nuclear deal: prelude to proliferation in the Middle East? FOREIGN POLICY AT BROOKINGS